حج ابراهيمي و تربيت متعاليه (ابعاد تربيتي حج با تأکيد بر ديدگاه امام خميني(قده))

نجف لک‌زايي

چکيده:

حج از عبادت ‌ هاي جامع است. منظور از عبادت جامع عبادتي است که هم ابعاد فردي دارد و هم ابعاد اجتماعي، لذا به لحاظ برکات هم جامع است؛ هم برکات فردي دارد و هم برکات اجتماعي. هم برکات دنيوي دارد و هم برکات اخروي. اما مسلمانان از برکات حج بهرة زيادي نمي برند و البته اين امر دلايل و عواملي دارد که لازم است مورد توجه قرار گيرد. در مقالة حاضر، ابعاد تربيتي حج، از نگاه امام خميني (قده) ، مورد تأمل قرار گرفته است. فرضية مقاله اين است که با توجه به اين که امام خميني براي انسان سه لاية وجودي قائل است، ابعاد تربيتي حج نيز از نگاه ايشان در سه بُعد قابل ارائه می ‌ باشد:

1. تربيت اعتقادي: لاية وجودي عقلي، ظرف تشکيل باورهاي انسان است. حج از طريق تقويت اعتقادات انسان نسبت به مبدأ، معاد و رهبري الهي، بر باورهاي انسان اثر مي گذارد.

2. تربيت اخلاقي: لاية وجودي قلبي، ظرف تحقّق فضايل و رذايل است. حج از طريق تصحيح گرايش ‌ هاي انسان و جايگزيني فضايل به ‌ جاي رذايل بر اخلاق انسان اثر مي گذارد. حج حبّ خدا، نبي مکرم اسلام و اولياي الهي را در قلوب حجاج افزايش مي ‌ دهد.

3. تربيت شرعي و رفتاري: لاية وجودي ظاهري، ظرف تجلّي رفتارهاي انسان است. حج از طريق مطالبة عمل مطابق با شريعت از سوي انسان مسلمان بر رفتارهايش اثر مي گذارد. حج الگوهايي را ارائه مي ‌ کند.

کليدواژه ‌ ها: تربيت اعتقادي، تربيت اخلاقي، تربيت رفتاري، تربيت متعاليه، حج، امام خميني (قده)

مقدمه

ريزش و رويش نسل ‌ ها از سنت ‌ هاي قطعي الهي است. نسل ‌ هاي جديد مي ‌ آيند و نسل ‌ هاي پيشين مي ‌ روند. آنچه باعث پيشرفت انسان و جامعة انساني مي ‌ شود، تربيت است. خداوند متعال، در جهان ‌ بيني اسلامي، به عنوان رب العالمين، از طريق وحي و ارسال رسل به تربيت انسان مي ‌ پردازد؛ چون هدف بعثت را تزکيه و تعليم قرار داده است؛ ( هُوَ الَّذي بَعَثَ فِي الامِّيِّينَ رَسُولاً مِنْهُمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آياتِهِ و يُزَكِّيهِم وَ يُعلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَ الْحِكمَةَ وَ إِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلُ لَفِي ضَلالٍ مُبِينٍ )1 روشن است که محصول تزکيه و تعليم انبيا، تربيت الهي است. تربيت الهي تربيتي متعاليه است. رو در روي تربيت متعاليه، تربيت متدانيه است. در تربيت متدانيه به عوامل بقاي انسان در دنياي مادي تأکيد مي ‌ شود و از بقاي ابدي و اخروي انسان غفلت مي ‌ شود. در حالي که در تربيت متعاليه، چون علاوه بر خطرات پيش روي بقاي جسمي و دنيوي انسان، تهديداتي که متوجه بقاي ابدي و روحي وي نيز مي ‌ شود مد نظر است، به عوامل بقاي دنيوي و اخروي انسان، با لحاظ مزرعه بودن و مقدمه بودن دنيا براي آخرت، پرداخته مي شود.

حج از عبادت ‌ هاي جامع است. منظور از عبادت جامع عبادتي است که هم ابعاد فردي دارد و هم ابعاد اجتماعي. لذا به لحاظ برکات هم جامع است. هم برکات فردي دارد و هم برکات اجتماعي. هم برکات دنيوي دارد و هم برکات اخروي. امام خميني با استناد به آيه شريفة: ( جَعَلَ اللهُ الْكَعْبَةَ الْبَيتَ الْحَرامَ قِياماً لِلنَّاسِ )2 فرموده‌ اند: « فريضة حج در بين فرايض الهي، از ويژگي ‌ هاي خاصي برخوردار است و شايد جنبه‏هاي سياسي و اجتماعي آن بر جنبه‏هاي ديگرش غلبه داشته باشد، با آن ‌ كه جنبه عبادي‏اش نيز ويژگي خاصي دارد.» 3 و از مسلمانان متعهد ، كه در اين مجمع عمومي و سازمان الهي با لغو امتيازات، متحد الشكل و بدون توجه به رنگ و زبان و كشور و منطقه، هر سال يك بار در مواقف شريفه مجتمع مي‏شوند و با ساده ‌ ترين و بي‏آلايش ‌ ترين جهات مادي گرد هم مي‏آيند و به وظايف و آداب اسلامي عمل مي‏كنند، خواسته ‌ اند که از جهات سياسي و اجتماعيِ آن غافل نباشند؛ جهاتي كه اگر مسلمانان جهان به گوشه‏اي از آن توجه كرده و عمل كنند، عزتي كه خداوند براي مؤمنين قرار داده است، بازيابند و به مفاخر اسلامي ـ الهي كه حق مسلمين است برسند و در پناه اسلام عزيز و زير بيرق توحيد و پرچم لا اله الا الله از استقلال و آزادي حقيقي برخوردار شوند و دست مستكبران و عمال آنان را از كشورهاي اسلامي قطع كنند و مجد و عظمت اسلامي را بازگردانند. 4

اما مسلمانان از برکات حج بهرة زيادي نمي ‌ برند و البته اين امر دلايل و عواملي دارد که لازم است مورد توجه قرار گيرد. . در مقاله حاضر ابعاد تربيتي حج، از نگاه امام خميني، مورد تأمل قرار گرفته است. فرضية مقاله اين است با توجه به اين که امام خميني براي انسان سه لاية وجودي قائل است، ابعاد تربيتي حج نيز از نگاه ايشان در سه بعد قابل ارائه خواهد بود:

1. تربيت اعتقادي: لاية وجودي عقلي ظرف تشکيل باورهاي انسان است. حج از طريق تقويت اعتقادات انسان نسبت به مبدأ، معاد و رهبري الهي بر باورهاي انسان اثر مي گذارد.

2. تربيت اخلاقي: لاية وجودي قلبي، ظرف تحقق فضائل و رذائل است. حج از طريق تصحيح گرايش ‌ هاي انسان و جايگزيني فضايل به ‌ جاي رذايل بر اخلاق انسان اثر مي گذارد.

3. تربيت شرعي و رفتاري: لاية وجودي ظاهري ظرف تجلي رفتارهاي انسان است. حج از طريق مطالبه عمل مطابق با شريعت از سوي انسان مسلمان بر رفتارهايش اثر مي گذارد.

تربيت سياسي در هر سه بُعد وجود دارد، از اين رو مستقلا ذکر نشد. فلسفة سياسي در بُعد اعتقادي، اخلاق سياسي در بُعد اخلاقي و فقه سياسي در بُعد شرعي. امام از حجي که آن را «حج ابراهيمي» مي ‌ ناميد، انتظاراتي داشت که در حوزة تربيت از آن به عناويني چون «تربيت متعاليه»، «تربيت عزت مدار»، «تربيت ابراهيمي» و در يک کلام «تربيت محمدي» مي ‌ توان ياد کرد. «حج ابراهيمي محمدي ـ صلي الله عليهما و آلهما- سالهاست غريب و مهجور است، هم از جهات معنوي و عرفاني و هم از جهات سياسي و اجتماعي. و حجاج عزيز تمامي كشورهاي اسلامي بايد بيت خدا را در همة ابعادش از اين غربت درآورند.» 5

مفهوم تربيت

تربيت در اين بحث، در ارتباط با انسان ﺑﻪكار مي‌رود و ملازم با اين معناست كه فردي كه ما از او صحبت مي‌كنيم؛ يعني انسان، استعداد و توانايي‌هايي دارد كه آن مربّي تلاش ﻣﻰ‌كند زمينة شكوفايي و به فعليت رسيدن اين استعدادها را فراهم كند. به تعبير حكماي مسلمان، در تربيت، يك حركت داريم كه اين حركت از قوه به فعل اتفاق مي‌افتد. از مرحلة ضعف به مرحلة قوت اتفاق مي‌افتد.6 از اين رو بحث تربيت با انساﻥشناسي گره مي‌خورد. 7

بنابراين، با توجه به اينﻛﻪ ما انسان را چگونه تعريف کنيم و چه استعدادها و نيروهايي برايش قائل باشيم، تربيت هم متفاوت مي‌شود. كسي كه انسان را مركب از جسم و روح مي‌داند با كسي كه انسان را فقط موجودي مادي مي‌بيند، دو نوع تربيت را براي انسان در پيش مي‌گيرند. اين بحث همينﻃﻮر برمي‌گردد به تعريفي كه ما از قواي انسان داريم. اينﻛﻪ براي انسان چه قوايي و براي هر كدام از قوا چه تعريفي قائل هستيم، باز در تعريف ما از تربيت نقش دارد.

بر اين اساس، مي‌توانيم بگوييم تربيت ديني، تربيتي است‌كه متوجه شكوفايي استعدادهاي انسان با محوريت عقل به عنوان پيامبر باطني مي‌شود و از آموزه‌هاي ديني كه پيامبران الهي براي هدايت و تربيت انسان آوردﻩاند، استفاده مي‌كند. بايد توجه داشته باشيم كه فرق اساسي تربيت ديني از تربيت‌هاي ديگر اين است‌كه در تربيت ديني انسان به‌گونه‌اي تربيت مي‌شود‌كه در تمام اعمال، رفتار، گفتار و كردار خويش نه تنها دنيا را مي‌بيند، كه آخرت را هم مي‌بيند. نه تنها تهديدهايي را كه متوجه دنيايش مي‌شود مد نظر قرار ﻣﻰدهد و براي اينها چاره انديشي مي‌كند بلكه تهديدهايي را هم كه متوجه آخرتش مي‌شود، مورد توجه قرار مي‌دهد و براي آن‌ها هم چارﻩجويي مي‌كند. مراقب است كه در اين دنيا آخرتش صدمه نبيند. اين انسان حتي اگر به بدن هم مي‌پردازد به عنوان يك تكليف شرعي مي‌پردازد. چون بدن، مَركَب روح است. اگر روح بخواهد به تعالي برسد بايد از مركبي به نام بدن استفاده كند. با توجه به آنچه آمد تربيت اسلامي فرآيندي است که در خلال آن عوامل بقاي عزت‌مند، به نسل‌هاي در حال رويش منتقل مي‌شود.

در الگوي تربيت اسلامي جايي براي ذلت نيست. البته اسلامي که امام خميني(قده) آن را اسلام ناب محمدي(ص) مي‌ناميد؛ « در فريضه حج كه لبيك به حق است و هجرت به سوي حق تعالي به بركت ابراهيم و محمد است، مقام «نه» بر همه بتها و طاغوتهاست و شيطانها و شيطان زاده‏هاست. ... در لبيك لبيك، «نه» بر همة بت‌ها گوييد و فرياد «لا» بر همه طاغوتها و طاغوتچه‏ها كشيد و در طواف حرم خدا كه نشانة عشق به حق است، دل را از ديگران تهي كنيد و جان را از خوف غير حق پاك سازيد و به موازات عشق به حق از بت‌هاي بزرگ و كوچك و طاغوت‌ها و وابستگانشان برائت جوييد كه خداي تعالي و دوستان او از آنان برائت جستند و همة آزادگان جهان از آنان بري هستند.»8

مباني انسان شناسي تربيت متعاليه

همان‌طور که گفته شد، هر مکتب تربيتي بر تعريف خاصي از انسان استوار است. ما در بحث حاضر، بر اساس حكمت متعاليه يك مدل انسان شناسي ارائه مي‌كنيم و بعد بر اساس همين مدل انسان شناسي، بحث‌هاي بعدي را سامان ﻣﻰدهيم. امام خميني که از صاحب نظران حکمت متعاليه مي‌باشد، با توجه به قوايي که براي انسان برشمرده، هشت نوع انسان را معرفي كرده است. ايشان مي‌فرمايد ﺑﻪلحاظ آفرينش، غير از عقل سه نيروي ديگر هم در وجود انسان هست: يكي نيروي شهوت؛ دوم نيروي غضب؛ و سوم نيروي وهم و شيطنت. بنابراين، ما در كنار عقل از سه نفس ديگر هم برخوردار هستيم: نفس بهيمي و حيواني، نفس سبُعي و نفس شيطاني. از اين رو، با توجه به نوع تربيت، انسان‌هاي مختلفي شكل مي‌گيرند. يك انسان انساني است كه رياست وجودش را قوة شهوي و حيواني بر عهده گرفته و ديگر قوا در خدمت اين قوه قرار مي‌گيرند. امام مي‌گويد: اين انسان ﺑﻪلحاظ وجودي به يك حيوان، مانند گاو، تبديل مي‌شود. گاو، تمام همتش در زندگي صرف خوردن و خوابيدن ﻣﻰشود و صرفاً به دنبال تأمين نيازهاي حيواني است؛ يعني در پي بقاي خودش ﺑﻪلحاظ جسمي است.

دستة دوم، انسان‌هايي مي‌شوند كه پيوسته به دنبال خشونت و صدمه زدن به ديگران هستند. در اين انسان‌ها قوة سبعي، رياست وجود را برعهده مي‌گيرد و قواي ديگر هم به خدمت اين قوه در مي‌آيند. اين دسته از انسان‌ها اگر از عقل هم استفاده مي‌كنند براي اين است كه به طرف مقابل خيلي جدي‌تر بتوانند آسيب برسانند. اينها انسان‌هاي درندﻩخو مي‌شوند. ﺑﻪلحاظ تشبيه ايشان مي‌فرمايد: مانند يك گرگ و پلنگ مي‌شوند.

دستة سوم، انسان‌هايي هستند كه قوة شيطنت برآن‌ها حاكم مي‌شود و قواي ديگر در خدمت اين قوه قرار مي‌گيرند که مي‌شود انسان شيطاني. يك سري انسان هم از تركيب اين قوا به وجود مي‌آيند. در واقع ما انساني داريم كه رياست وجودش به عهدة دو يا سه قوه از اين سه تا قوه در مي‌آيد؛ براي مثال، انساني كه قوة شهواني و درندگي، هر دو بر وجودش رياست ‌كند مي‌شود «گاو پلنگ»؛ يا اگر قوة حيواني و شيطنت بر او رياست ‌كند، مي‌شود « گاو شيطان» يا درنده‌خويي و شيطنت با هم ‌شود «پلنگ ﺷﻴﻄﺎن» و « گرﮒ شيطان» يا هر سه قوه با هم رياست ‌كنند که مي‌شود « گاو پلنگ ﺷﻴﻄﺎن». انساني هم داريم كه عقل بر وجود او رياست مي‌كند که مي‌شود همين موجود عاقل.9

بنابراين، هشت نوع انسان داريم: انسان حيواﻥ‌صفت، انسان درندﻩ‌خو، انسان شيطاﻥ‌صفت، انسان حيواﻥ‌صفتِ درندﻩ‌خو، انسان حيواﻥ‌صفت شيطاني، انسان درندﻩ‌خوي شيطاني، انسان شهوتﮔﺮاي درندﻩ‌خوي شيطاني و هشتم انسان عاقل كه مدل مطلوب است. هر كدام اين‌ها يك تربيت دارند؛ يعني به تعداد اين هشت نوع انسان، هشت مدل تربيت داريم. بعضي از تربيت‌ها حيواني است؛ يعني تمام تلاش مربي صرف پرورش جسم انسان مي‌شود. برخي از تربيت‌ها شيطاني است. بعضي ديگر تربيت‌هاي سبعي است. برخي تربيت‌هاي تركيبي است. تنها يك نوع تربيت داريم که تربيت انسان به عنوان موجود عقلاني است. حالا ببينيم عقل چيست.

عقل آن قوّه‌اي است كه به ما مي‌گويد: علاوه بر تربيت جسم‌، بايد به روح هم پرداخت. بر اساس آموزه‌هاي عقل، انسان بايد به پرورش روح خودش نيز بپردازد. در واقع «... الْعَقْلُ... مَا عُبِدَ بِهِ الرَّحْمَنُ وَ اكْتُسِبَ بِهِ الْجِنَانُ » ؛10 «عقل چيزي است كه ما به كمك آن خدا را عبادت مي‌كنيم». براي همين در تعريف و تعبير امام، دين به كمك عقل در برابر آن سه قوة ديگر آمده است. دين آمده است تا قوة شهواني، قوة سبعي و قوة شيطنت را كنترل كند. چون آن سه قوه براي اصل بقاي انسان ضرورت دارد، اما به شرط اينﻛﻪ آن‌ها تحت تدبير و رياست عقل باشند. ما به قوة حيواني احتياج داريم زيرا نيازهاي حيواني داريم، به قوة غضبيه نيز محتاجيم براي اينﻛﻪ در برابر دشمنان از خود دفاع كنيم. به قوة وهميه هم نيازمنديم براي اينﻛﻪ فريب شيطان را نخوريم. بنابراين، همة اين‌ها براي بقاي انسان لازم‌اند ولي به اين شرط ﻛﻪ تحت تدبير عقل قرار بگيرند. دين براي محدود كردن و كنترل اين سه قوه و كمك به عقل آمده است.

انسان‌ عاقل کسي است كه در برابر تهديدات بقاي اخروي، از خويشتن حفاظت مي‌كند. چنين شخصي، انساني متعالي است. انسان متدانيه اگر عاقل هم باشد، عقلش محدود به دنيا است؛ يعني در همان سه قوه محصور مي‌شود؛ زيرا انساني هم كه از آن سه قوه استفاده مي‌كند عاقل است ولي تفاوتش با انسان عاقل متعاليه و متدين اين است كه عقلش رياست وجودش را بر عهده ندارد بلكه عقل تحت تأثير آن سه نيرو قرارگرفته است. عقل داراي تعلق شده است؛ تعلّق شيطاني يا تعلق درندﻩخويي يا تعلق شهواني. بر اين اساس در حكمت متعاليه گفته مي‌شود كه انسان بايد با چنگﺯدن به معارف الهي ﺳﻌﻰكند كه خودش را در مسير تعالي قرار دهد.

اولين مرحله در اين تربيت و مهم‌ترين آن، «يقظه» است و آخرين مرحله توحيد است. در منازل السائرين، که مدتي متن درس اخلاق امام خميني بود نيز اوّلين مرحلة سير و سلوک، يقظه دانسته شده است.11 يقظه به معناي بيداري است. آﻥگونه كه امام خميني مي‌فرمايد: ما بايستي نسبت به جايگاه خودمان در نظام آفرينش آگاه شويم. همچنين آگاه شويم به اينﻛﻪ انسان اشرف مخلوقات است. آگاه شويم به اينﻛﻪ يك پيامبر باطني به نام عقل داريم. آگاه شويم به اينﻛﻪ بايد رياست وجود ما را عقل بر عهده بگيرد و آن سه قوة ديگر تحت رياست عقل قرار بگيرند. نتيجه اين آگاهي عمل به تنها موعظه خداي متعال است؛ ( قُلْ إنَّما اعِظُكُم بِواحِدَةٍ أنْ تَقُومُوا لِلهِ مَثني‏ وَ فُرادي ).12‏

...اهل معرفت مي‏گويند اول منزل سلوك «يَقظه» است؛ يعني «بيداري» و به همين آيه تمسك مي‏كند خواجه عبدالله انصاري از منازل السائرين (كه منازل اهل سلوك را ذكر مي‏كند) اول منزل را منزل «يَقظه»، منزل بيداري ذكر مي‏كند. و اين آيه شريفه را هم شاهد مي‏آورد كه خدا فرموده است (أَنْ تَقُومُوا للهِ). ايشان تعبيرش اين است كه يعني بيدار بشويد، بيدار شدن هم يك قسم از «قيام» است و تمام نهضتهايي‌كه در عالم واقع مي‏شود آن هم قيام است؛ قيام از خواب، و قيام بعد از بيداري.13

شاخص هاي تربيت متعاليه

با توجه به اينﻛﻪ امام خميني(قده) براي انسان سه شأن و مرتبه قائل است، اگر بخواهيم از ديدگاه ايشان شاخص‌هاي تربيت ديني را بشماريمظ بايد از اين سه شأن سخن بگوييم. ايشان مي‌فرمايند هر انساني سه شأن دارد: عقلي ، قلبي و ظاهري.14 در تربيت بايد اين سه بُعد ﺑﻪطور هم‌زمان مورد توجه قرار گيرد. ﺑﻪلحاظ عقلي بايد باورها و اعتقادات فرد را مورد توجه قرار دهيم. ﺑﻪلحاظ قلبي بايد تربيت اخلاقي‌ و گرايش‌ها و منش‌هاي انسان را لحاظ کنيم؛ و ﺑﻪلحاظ ظاهري بايد رفتارهايش را مورد توجه قرار دهيم. اصول دين و اعتقادات كه بخشي از دين اسلام را تشكيل مي‌دهد، عهده‌دار تربيت اعتقادي انسان است. در آﻥجا انسان با مبدأ و معاد و رهبري الهي آشنا مي‌شود. در حوزة قلبي با مسائل اخلاقي و فضايل و رذايل آشنا مي‌شود. ياد مي‌گيرد كه بايد از رذايل بپرهيزد و آن را از وجود خودش و جامعه بيرون بريزد و به فضايل آراسته شود.

حضرت امام(قده) همين بحث را در ضمن روايتي از امام صادق(ع) با عنوان جنود عقل و جهل شرح كرده‌اند. در اين روايت، هفتاد و پنج شاخص براي عقل و انسان عاقل و توسعه يافته و هفتاد و پنج شاخص براي جهل و انسان غير عاقل و عقب مانده ذكر شده است.15 حديث بسيار مهمي است و به عنوان شاخص‌هاي تربيت ديني و تربيت غير ديني مي‌تواند چراغ راهنماي ما باشد. ملاك‌هايي را به دست مي‌دهد كه دچار افراط و تفريط نشويم.16

اما فقه به رفتارهاي ظاهري انسان مربوط مي‌شود. فقيه به مکلف مي‌گويد كه چه چيز واجب است و بايد انجام دهد و چه چيز حرام است و نبايد مرتكب شود. ديگر علوم انساني هم هر كدام در ساحت يكي از اين حوزه‌ها قرار مي‌گيرد.

اين بحث را امام خميني(قده) ذيل روايتي از پيامبر گرامي اسلام(ص) نقل کرده است كه حضرت فرموده‌اند: «العِلمُ ثَلاثَةٌ آيَةٌ مُحكَمَةٌ أو فَريضَةٌ عادِلَةٌ أوَ سُنَّةٌ قائِمَةٌ» .17

در جاي ديگر مي‌فرمايد: علم اول كه آية محكمه است، به اعتقادات انسان مربوط مي‌شود كه انسان به هر چيزي كه در عالم طبيعت نگاه مي‌كند آن را نشانه‌اي از نشانه‌هاي الهي بداند. در اين صورت اعتقاداتش محكم مي‌شود. اين مربوط به عقل است. فريضة عادله مربوط به اخلاق مي‌شود و سنت قائمه مربوط به فقه و حقوق و سياست و مانند آن است.

بنابراين، اگر بخواهيم بدانيم شاخص‌هاي تربيت اسلامي از ديدگاه امام خميني چيست، مي‌توانيم بگوييم سه شاخص دارد: نخست اين‌که: انسان ﺑﻪ لحاظ تربيت عقلي، انسان معتقدِ موحدِ مؤمنِ معتقد به قيامت و پيرو دستورات رهبران الهي شود. دوم اين‌که: ﺑﻪ لحاظ اخلاقي انسان آراسته به فضايل و جنود عقل ‌شود و از جنود جهل بپرهيزد و سوم اين‌که ﺑﻪ لحاظ رفتاري انسان مقيد به شريعت باشد. انساني‌كه به انجام دادن دستورهاي فقهي اسلام مقيد است و از آﻥچه خداوند نهي کرده اجتناب و دوري مي‌كند، كسي‌كه داراي تربيت به اين معنا شده باشد، انساني متعادل مي‌شود، کسي كه در وجودش تعادل و عدالت را برقرار كرده و مدير مملكت وجود خويش است و بر وجودش ولايت دارد. انساني‌ كه مي‌تواند خود، عقل، قلب و حواسش را اداره كند، در آن صورت چنين انساني مي‌تواند جامعه را هم تدبير نمايد. حج و بلکه تمام عبادات براي تربيت انسان در شؤون سه گانة ياد شده است.

به نظر امام خميني(قده) عباداتي كه انبيا آورده‏ و ما را به آن دعوت كرده‌اند؛ مانند نماز و حج، اين‌ها نسخه‏هايي هستند از طبيب‌هاي واقعي كه آمده‌اند ما را به مرتبه‏هاي كمال برسانند و آنگاه كه نفوس ما از عالم طبيعت بيرون رفت، آنجا هم با تربيتي صحيح رفته باشد و زندگي كاملاً سعادتمندي داشته باشيم.18

از زندگي امام خميني(قده) مي‌توانيم استنباط كنيم كه ايشان در مراحل مختلف بر هر سه نوع تربيت تأكيد داشته و خودشان هم آن را پيگيري مي‌كردند. چنان که مي‌دانيم حضرت ايشان استاد عرفان، فلسفه، اخلاق و فقه بود. تأكيد ايشان اين بود كه اخلاق بايد اخلاق عملي باشد. از نظر امام خميني موضوع اخلاق، تربيت انسان كامل است. براي اينﻛﻪ ما به كمال برسيم بايد با موانع كمال مبارزه كنيم. موانع كمال دو دسته است: يا در درون ما است، يا در جامعه است. آنچه در درون ما است و مانع به كمال رسيدن ما مي‌شود رذايل و هواهاي نفساني است. اين‌ها را بايد كنترل كنيم و در اختيار مديريت عقل و مديريت وحي قرار دهيم. بخشي از موانع كمال هم در بيرون وجود ما است و در جامعه است. از ديدگاه امام، استبداد و استكبار در شمار موانع بيروني كمال است. بنابراين، اگر انسان بخواهد به كمال برسد بايد هم با استبداد و هم با استكبار و ﺳﻠﻄﻪطلبان و طاغوت‌ها مبارزه كند.

در نگاه امام خميني(قده) خداوند به همة انبياي الهي گفته است که به مردم بگوييد: «أنِ اعبُدوا اللهَ وَ اجتَنِبوا الطاغوت»؛ 19 از اين رو اجتناب از طاغوت، خود يك فعل و يك عمل است. بنابراين، كمال انسان و كمال جامعة انساني اين است كه با موانع كمال مبارزه كند؛ چه در درون خودش و چه در بيرون. حتي وقتي ما مبارزة امام خميني(قده) با نظام سلطة جهاني را مي‌بينيم، متوجه مي‌شويم که آن، هم بُعد اعتقادي دارد؛ چون توحيد به ما مي‌گويد كه بايد با شرك و طاغوت مبارزه كرد؛ هم بُعد قلبي دارد، به خاطر اينﻛﻪ ما اگر مي‌خواهيم به كمال برسيم و انسان كاملي باشيم، بايد با موانع كمال مبارزه كنيم؛ هم بُعد فقهي دارد؛ چون فقه به ما مي‌گويد كه بايد از خدا و رسول و امام معصوم و فقيه جامع شرايط اطاعت كنيم. اين است كه فكر امام به مثابة يك فكر سيستمي، در درون خودش اجزاي تربيت سيستمي را دارد.

توجه فراوان امام به حج و انتظارات زيادي که از حج داشتند، به اين جهت بود که در حج ظرفيت لازم براي اين تربيت جامع را مي‌ديدند.

به نظر امام(ره) عمق جنبه‏هاي توحيدي و سياسي حج را جز انبياي عظام و اولياي كرام: و خاصّه عباد الله كس ديگري نمي‏تواند ادراك كند. اين پدرِ توحيد و بت شكنِ جهان به ما و همة انسان‌ها آموخت كه قرباني در راه خدا، پيش از آن‌كه جنبة توحيدي و عبادي داشته باشد، جنبه‏هاي سياسي و ارزش‌هاي اجتماعي دارد. به ما و همه آموخت كه خود و عزيزان خود را فدا كنيد و دين خدا را و عدل الهي را برپا نماييد. به همة ما فهماند اينجا محل نشر توحيد و نفي شرك است. ابراهيم بت‏شكن و فرزند عزيزش، بت‏شكن ديگر، سيد انبيا، محمد مصطفي(ص) به بشريت آموختند كه بت‌ها هر چه هست بايد شكسته شود و كعبه كه امّ القُري است و آنچه از آن بسط پيدا كرده تا آخرين نقطه زمين، تا آخرين روز جهان، بايد از لوث بت‌ها تطهير گردد؛ بت هر چه باشد و چه بتي بدتر و خطرناكتر از ابرقدرت‌هاي زمان ما؟! مگر آن‌ها بت‌هاي بزرگ نيستند كه جهانيان را به اطاعت و كرنش و پرستش خود مي‏خوانند، و با زور و زر و تزوير خود را به آنان تحميل مي‏نمايند؟ كعبه معظّمه يكتا مركز شكستن اين بتهاست.

خداوند تعالي به ابراهيم فرمود: ( وَ طَهِّرْ بَيْتِيَ لِلطَّائِفِينَ وَ الْقَائِمِينَ وَ الرُّكَّعِ السُّجُودِ ) 20 ما بايد از آن‌ها تبعيت كنيم و نداي توحيد كلمه و كلمة توحيد را از آن مكان مقدس سر دهيم و با فريادها و دعوت‌ها و تظلم‌ها و افشاگري‌ها و اجتماعات زنده و كوبنده در مجمع مسلمانان در مكّة مكرّمه بت‌ها را بشكنيم و شياطين را، كه در رأس آن‌ها شيطان بزرگ است، در عَقَبات «رَمي» و طرد کنيم تا حج خليل الله و حبيب الله و ولي الله را به جا آوريم.21

خداوند متعال فرمود: من مؤمنان را ياري مي‌كنم؛ يعني اگر ما به خدا ايمان داشته باشيم، نصرت الهي متوجه ما مي‌شود؛ ( إِنَّ اللهَ يُدافِعُ عَنِ الَّذينَ آمَنُوا )، اما اگر به اسم مسلمان باشيم و از ايمان خبري نباشد، نصرت الهي شامل حال ما نمي‌شود. بنابراين، لازم است طبق الگوي امام در هر سه حوزة عقل، قلب و ظاهر، ظرفيت‌هاي تربيتي حج را فعال کنيم. تربيت عقل باعث مي‌شود اعتقادمان به مبدأ و معاد و به حقانيت راهي‌که در آن گام بر مي‌داريم محکم شود. تربيت قلبي باعث مي‌شود انسان‌هاي آراسته به فضايل باشيم و عمل ما ديگران را به خير و خوبي دعوت کند.

تربيت متعاليه در حج

تربيت، عدالت، امنيت و آزادي، مفاهيم مهمي هستند‌که در حج به هم مي‌رسند؛ به‌گونه‌‌اي که مي‌توانيم بگوييم آن‌ها چهار مفهوم به هم وابسته هستند. حج از طريق برداشتن تمايزات قومي، نژادي، زباني، جغرافيايي، سياسي و اقتصادي و نهادينه کردن ارزش‌هاي مشترک، عدالت را در ميان امت اسلامي گسترش مي‌دهد.

هر قدر عدالت در ميان امت اسلامي ارتقا يابد، امنيت امت اسلامي پايدارتر مي‌شود. امنيت به اين معني است که حقوق فرد، خانواده، جامعه و حکومت، در عرصه‌هاي مختلف، از تعرض و تهديد مصون باشد. کار ويژة قانون، به ويژه قانون الهي، تعيين دايرة حقوق و تکاليف، حفاظت از امنيت فرد، جامعه و حکومت در چارچوب اين نظام و پيشگيري از تهديدات و مجازات خاطيان است. فضاي امن، آزادي را به ارمغان مي‌آورد و آزادي باعث شکوفايي استعدادهاي انسان مي‌شود. بنابراين، حج از عوامل شکوفايي انسان است.

حج، عبادت جامعي است که تمامي لايه‌ها و ابعاد وجودي انسان را در بر مي‌گيرد. به لحاظ اعتقادي، حج آميخته با توحيد، نبوت و معاد است. همچنين الگوهاي اعتقادي را به ما معرفي مي‌کند؛ الگوهايي مانند ابراهيم خليل الله و اسماعيل و هاجر و ديگر اولياي الهي.

موسم حج به لحاظ اخلاقي نمايش دهندة جامعه‌اي اخلاقي است که تنها در آرمان‌شهرها مي‌توان سراغ آن‌را گرفت. همچنين حبّ الله تبارک وتعالي و حبّ اولياي الهي را در درون قلوب حجاج افزايش مي‌دهد. به‌لحاظ رفتاري، حج تجلّي رعايت شريعت در دو بُعد «حق‌الناس» و «حق‌الله» است. همچنين حج الگوهاي تربيتي بي بديلي را در اختيار امت اسلامي قرار مي‌دهد. از تسليم ابراهيم و اسماعيل در برابر خداوند متعال تا مبارزه با شيطان، از نفي تمايزات نژادي و طبقاتي آن تا تأکيد بر ارزش‌هاي مشترک الهي و از نفي خودخواهي و شرک و بت پرستي تا تأکيد بر جمع و جماعت و توحيد و حق پرستي.

از آنچه گفتيم، اين نتيجه به دست مي‌آيد که شاخص اصلي تربيت متعاليه، رياست و حاکميت عقل بر ديگر قواي انسان؛ يعني قوة شهوت و غضب و شيطنت است. علامت اين رياست هم التزام عقلي، قلبي و رفتاري به آموزه‌هاي الهي است؛ زيرا «...الْعَقْلُ... مَا عُبِدَ بِهِ الرَّحْمَنُ وَ اكْتُسِبَ بِهِ الْجِنَانُ » .22

براي اين که بتوانيم عقل‌گرايي را در وضعيت امروز امت اسلامي، از طريق دستگاه‌هاي تعليم و تربيت، اجرايي کنيم، نيازمند ارائة شاخص‌هاي آن هستيم. در قرآن کريم و احاديث صادره از اولياي الهي شاخص‌هاي اين عقل گرايي ذکر شده است. منازل السائرين نمونة بي بديلي از تلفيق آيات و روايات، با يک نگاه سيستمي است.23

جمع بندي

با توجه به آنچه آمد، نتايج ذيل قابل استخراج است:

ابعاد تربيتي حج متناسب با ابعاد وجودي انسان کامل و جامع است. با توجه به اين که انسان از لايه‌هاي وجودي عقلي، قلبي و ظاهري برخوردار است، ابعاد تربيتي حج هم در سه بعد تربيت اعتقادي، تربيت اخلاقي و تربيت رفتاري قابل طبقه بندي است.

با توجه به قواي موجود در انسان؛ يعني عقل، غضب، شهوت و شيطنت و چگونگي نسبت اين قوا هشت نوع انسان، در اثر دو نوع الگوي تربيتي به وجود مي‌آيد. الگوي تربيت اسلامي، که از آن با عنوان الگوي تربيت متعاليه ياد کرديم، الگويي است که بر رياست عقل بر ديگر قوا نظر دارد. علامت تحقّق اين رياست، تعبد به آموزه‌هاي اسلامي است؛ زيرا عقل نيرويي است که براي بقاي ابدي و عزت جاودانه تلاش مي‌کند و اين مسأله در ساية عبوديت تحقّق پيدا مي‌کند. در پارادايم تربيت متدانيه، طبق مبناي انسان شناختي امام خميني، هفت نوع انسان خواهيم داشت، که با توجه به نوع ترکيب قوا و رياست پديد آمده، آثار مختلفي از انسان سرخواهد زد.

حج از طريق تقويت عقل در ميان قواي وجودي انسان، به رياست عقل بر ديگر قوا مدد مي‌رساند، اين مسأله باعث مي‌شود انسان «مؤمن» بشود. انسان مؤمن، هم خود به امنيت رسيده است و هم ديگران از او در امان هستند. در فضاي امن آزاد، اختيار و اراده انسان در مسيري قرار مي‌گيرد که شکوفايي استعدادهاي انسان را در پي دارد. اين همان تربيت جامع و متعالية اسلامي است.

فهرست منابع

قرآن کريم

آئين انقلاب اسلامي: گزيده اي از انديشه و آراي امام خميني، تهران، مؤسسه تنظيم و نشر آثار امام خميني ، ۱۳۷۳

امام خ‍م‍ي‍ن‍ي‌، روح‌ال‍ل‍ه‌، ره‍ب‍ر ان‍ق‍لاب‌ و ب‍ن‍ي‍ان‍گ‍ذار ج‍م‍ه‍وري‌ اس‍لام‍ي‌ اي‍ران‌، شرح حديث جنود عقل و جهل ، ت‍ه‍ران، مؤس‍س‍ة‌ ت‍ن‍ظي‍م‌ و ن‍ش‍ر آث‍ار ام‍ام‌ خ‍م‍ي‍ن‍ي،‏ ۱۳۷۸

‏امام خ‍م‍ي‍ن‍ي‌، روح‌ال‍ل‍ه‌، ره‍ب‍ر ان‍ق‍لاب‌ و ب‍ن‍ي‍اگ‍ذار ج‍م‍ه‍وري‌ اس‍لام‍ي‌ اي‍ران‌، ش‍رح‌ چ‍ه‍ل‌ ح‍دي‍ث‌‏، ت‍ه‍ران، مؤس‍س‍ة‌ ت‍ن‍ظي‍م‌ و ن‍ش‍ر آث‍ار ام‍ام‌ خ‍م‍ي‍ن‍ي،‏ ۱۳۷۷

امام خميني، نرم افزار مجموعه آثار امام خميني، قم، مرکز تحقيقات کامپيوتري علوم اسلامي و مؤسسه تنظيم و نشر آثار امام خميني، بي تا. مباحث صحيفه امام را از همين نرم افزار استفاده کرده‌ايم.

أبو الفداء إسماعيل بن عمر بن كثير القرشي الدمشقي، تفسير القرآن العظيم، عدد الأجزاء : 8 ، المحقق: سامي بن محمد سلامة، الناشر : دار طيبة للنشر والتوزيع، الطبعة: الثانية 1420هـ . ـ 1999م.

خواجه عبدالله انصاري‏، منازل السائرين، تصحيح: محمد خواجوي‏، تهران، دار العلم ‏، 1417 هـ . ق‏.

ثقة الاسلام كليني، الكافي، 8 جلد، تهران، دار الكتب الإسلاميه 1365 هجري شمسي.

جميل صليبا، المعجم الفلسفي، 2جلد، بيروت‏، الشركة العالمية للكتاب‏،1414 هـ . ق.‏

پی ‌ نوشت ‌ ها:

1 . جمعه : 2

2 . مائده : 97

3 . صحيفه امام، ج‏15، ص 169

4 . همان.

5 . صحيفه امام، ج‏20، ص 90

6 . المعجم الفلسفي، ج‏1، ص458

7 . تعريف بوعلي در بحث حرکت چنين است: «الحركة كمال أوّل لما بالقوّة من جهة ما هو بالقوة». ابن سينا، رسالة الحدود. (جميل صليبا، ج‏1، ص 458)

8 . صحيفه امام، ج‏20، ص 89

9 . متن فرمايش امام خميني را به دليل اهميت آن در اينجا مي آوريم: بدان كه انسان را از اول نَشْوِ طبيعي، پس از قوة عاقله، سه قوه ملازم است؛ يكي قوة واهمه كه آن را «قوة شيطنت» گوييم و اين قوه در بچّة كوچك از اول امر موجود است و به آن دروغ گويد و خدعه كند و مكر و حيلت نمايد. دوم قوة غضبيّه كه آن را «نفس سَبُعي» گويند و آن براي رفع مضارّ و دفع موانع از استفادات است. سوم قوة شهويّه كه آن را «نفس بهيمي» گويند و آن مبدأ شهوات و جلب منافع و مستلذّات در مأكل و مشرب و منكح است. و اين سه قوه به حسب سنين عمر متفاوت شوند و هرچه انسان رشد طبيعي كند، اين سه قوه در او كاملتر گردد و ترقيات روزافزون كند. و ممكن است در انسان هر يك از اين سه قوه در حد كمال رسد به‌طوري كه هيچ يك بر ديگري غلبه نكند و ممكن است يكي از آن‌ها بر دو ديگر غلبه كند و ممكن است دو تاي از آن‌ها بر ديگري غالب شود. از اين جهت، اصول ممسوخات ملكوتيه به هفت صورت بالغ شود؛ يكي صورت بهيمي. اگر صورت باطن نفس متصور به صورت بهيمي باشد و نفس بهيمي غالب شود. پس انسان در صورت ملكوتي غيبيِ آخرتي به شكل يكي از بهائم مناسبه در آيد؛ چون گاو و خر و امثال آن و چون آخِر فعليت انسان سبعي باشد ـ يعني، نفس سبعي غالب گردد ـ صورت غيبي ملكوتي به شكل يكي از سباع شود؛ چون پلنگ و گرگ و امثال آن. و چون قوه شيطنت بر ساير قوا غلبه كند و فعليت شيطانيّه آخرين فعليات باشد، باطن ملكوتي به صورت يكي از شياطين باشد و اين، اصل اصول مسخ ملكوتي است. و از ازدواج دو از اين سه نيز، سه صورت حاصل شود: گاو پلنگ، گاو شيطان و پلنگ شيطان. و از ازدواج هر سه، يك صورت مخلوطه مزدوجه حاصل آيد؛ چون «گاو شيطان پلنگ».( امام خميني، 1378، ص 150).

10 . کليني، ج1، حديث3

11 . خواجه عبد الله انصاري، 1417، ص36

12 . سبأ : 46

13 . صحيفه امام، ج‏10، ص 243

14 . امام خميني، 1378، ص386

15 . کليني، ج1، ص21

16 . متن حديث چنين است:

عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ حَدِيدٍ عَنْ سَمَاعَةَ بْنِ مِهْرَانَ‏ قَالَ كُنْتُ عِنْدَ أَبِي عَبْدِ اللهِ(ع) وَ عِنْدَهُ جَمَاعَةٌ مِنْ مَوَالِيهِ فَجَرَي ذِكْرُ الْعَقْلِ وَ الْجَهْلِ فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللهِ(ع) اعْرِفُوا الْعَقْلَ وَ جُنْدَهُ وَ الْجَهْلَ وَ جُنْدَهُ تَهْتَدُوا قَالَ سَمَاعَةُ فَقُلْتُ جُعِلْتُ فِدَاكَ لاَ نَعْرِفُ إِلاَّ مَا عَرَّفْتَنَا فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللهِ(ع) إِنَّ اللهَ عَزَّ وَ جَلَّ خَلَقَ الْعَقْلَ وَ هُوَ أَوَّلُ خَلْقٍ مِنَ الرُّوحَانِيِّينَ عَنْ يَمِينِ الْعَرْشِ مِنْ نُورِهِ فَقَالَ لَهُ أَدْبِرْ فَأَدْبَرَ ثُمَّ قَالَ لَهُ أَقْبِلْ فَأَقْبَلَ فَقَالَ اللهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَي خَلَقْتُكَ خَلْقاً عَظِيماً وَ كَرَّمْتُكَ عَلَي جَمِيعِ خَلْقِي قَالَ ثُمَّ خَلَقَ الْجَهْلَ مِنَ الْبَحْرِ الأُجَاجِ ظُلْمَانِيّاً فَقَالَ لَهُ أَدْبِرْ فَأَدْبَرَ ثُمَّ قَالَ لَهُ أَقْبِلْ فَلَمْ يُقْبِلْ فَقَالَ لَهُ اسْتَكْبَرْتَ فَلَعَنَهُ ثُمَّ جَعَلَ لِلْعَقْلِ خَمْسَةً وَ سَبْعِينَ جُنْداً فَلَمَّا رَأَي الْجَهْلُ مَا أَكْرَمَ اللهُ بِهِ الْعَقْلَ وَ مَا أَعْطَاهُ أَضْمَرَ لَهُ الْعَدَاوَةَ فَقَالَ الْجَهْلُ يَا رَبِّ هَذَا خَلْقٌ مِثْلِي خَلَقْتَهُ وَ كَرَّمْتَهُ وَ قَوَّيْتَهُ وَ أَنَا ضِدُّهُ وَ لا قُوَّةَ لِي بِهِ فَأَعْطِنِي مِنَ الْجُنْدِ مِثْلَ مَا أَعْطَيْتَهُ فَقَالَ نَعَمْ فَإِنْ عَصَيْتَ بَعْدَ ذَلِكَ أَخْرَجْتُكَ وَ جُنْدَكَ مِنْ رَحْمَتِي قَالَ قَدْ رَضِيتُ فَأَعْطَاهُ خَمْسَةً وَ سَبْعِينَ جُنْداً فَكَانَ مِمَّا أَعْطَي الْعَقْلَ مِنَ الْخَمْسَةِ وَ السَّبْعِينَ الْجُنْدَ الْخَيْرُ وَ هُوَ وَزِيرُ الْعَقْلِ وَ جَعَلَ ضِدَّهُ الشَّرَّ وَ هُوَ وَزِيرُ الْجَهْلِ وَ الإِيمَانُ وَ ضِدَّهُ الْكُفْرَ وَ التَّصْدِيقُ وَ ضِدَّهُ الْجُحُودَ وَ الرَّجَاءُ وَ ضِدَّهُ الْقُنُوطَ وَ الْعَدْلُ وَ ضِدَّهُ الْجَوْرَ وَ الرِّضَا وَ ضِدَّهُ السُّخْطَ وَ الشُّكْرُ وَ ضِدَّهُ الْكُفْرَانَ وَ الطَّمَعُ وَ ضِدَّهُ الْيَأْسَ وَ التَّوَكُّلُ وَ ضِدَّهُ الْحِرْصَ وَ الرَّأْفَةُ وَ ضِدَّهَا الْقَسْوَةَ وَ الرَّحْمَةُ وَ ضِدَّهَا الْغَضَبَ وَ الْعِلْمُ وَ ضِدَّهُ الْجَهْلَ وَ الْفَهْمُ وَ ضِدَّهُ الْحُمْقَ وَ الْعِفَّةُ وَ ضِدَّهَا التَّهَتُّكَ وَ الزُّهْدُ وَ ضِدَّهُ الرَّغْبَةَ وَ الرِّفْقُ وَ ضِدَّهُ الْخُرْقَ وَ الرَّهْبَةُ وَ ضِدَّهُ الْجُرْأَةَ وَ التَّوَاضُعُ وَ ضِدَّهُ الْكِبْرَ وَ التُّؤَدَةُ وَ ضِدَّهَا التَّسَرُّعَ وَ الْحِلْمُ وَ ضِدَّهَا السَّفَهَ‏ وَ الصَّمْتُ وَ ضِدَّهُ الْهَذَرَ وَ الاسْتِسْلامُ وَ ضِدَّهُ الاسْتِكْبَارَ وَ التَّسْلِيمُ وَ ضِدَّهُ الشَّكَّ وَ الصَّبْرُ وَ ضِدَّهُ الْجَزَعَ وَ الصَّفْحُ وَ ضِدَّهُ الانْتِقَامَ وَ الْغِنَي وَ ضِدَّهُ الْفَقْرَ وَ التَّذَكُّرُ وَ ضِدَّهُ السَّهْوَ وَ الْحِفْظُ وَ ضِدَّهُ النِّسْيَانَ وَ التَّعَطُّفُ وَ ضِدَّهُ الْقَطِيعَةَ وَ الْقُنُوعُ وَ ضِدَّهُ الْحِرْصَ وَ الْمُؤَاسَاةُ وَ ضِدَّهَا الْمَنْعَ وَ الْمَوَدَّةُ وَ ضِدَّهَا الْعَدَاوَةَ وَ الْوَفَاءُ وَ ضِدَّهُ الْغَدْرَ وَ الطَّاعَةُ وَ ضِدَّهَا الْمَعْصِيَةَ وَ الْخُضُوعُ وَ ضِدَّهُ التَّطَاوُلَ وَ السَّلَامَةُ وَ ضِدَّهَا الْبَلاءَ وَ الْحُبُّ وَ ضِدَّهُ الْبُغْضَ وَ الصِّدْقُ وَ ضِدَّهُ الْكَذِبَ وَ الْحَقُّ وَ ضِدَّهُ الْبَاطِلَ وَ الأَمَانَةُ وَ ضِدَّهَا الْخِيَانَةَ وَ الإِخْلاصُ وَ ضِدَّهُ الشَّوْبَ وَ الشَّهَامَةُ وَ ضِدَّهَا الْبَلادَةَ وَ الْفَهْمُ وَ ضِدَّهُ الْغَبَاوَةَ وَ الْمَعْرِفَةُ وَ ضِدَّهَا الإِنْكَارَ وَ الْمُدَارَاةُ وَ ضِدَّهَا الْمُكَاشَفَةَ وَ سَلامَةُ الْغَيْبِ وَ ضِدَّهَا الْمُمَاكَرَةَ وَ الْكِتْمَانُ وَ ضِدَّهُ الإِفْشَاءَ وَ الصَّلاةُ وَ ضِدَّهَا الإِضَاعَةَ وَ الصَّوْمُ وَ ضِدَّهُ الإِفْطَارَ وَ الْجِهَادُ وَ ضِدَّهُ النُّكُولَ وَ الْحَجُّ وَ ضِدَّهُ نَبْذَ الْمِيثَاقِ وَ صَوْنُ الْحَدِيثِ وَ ضِدَّهُ النَّمِيمَةَ وَ بِرُّ الْوَالِدَيْنِ وَ ضِدَّهُ الْعُقُوقَ وَ الْحَقِيقَةُ وَ ضِدَّهَا الرِّيَاءَ وَ الْمَعْرُوفُ وَ ضِدَّهُ الْمُنْكَرَ وَ السَّتْرُ وَ ضِدَّهُ التَّبَرُّجَ وَ التَّقِيَّةُ وَ ضِدَّهَا الإِذَاعَةَ وَ الإِنْصَافُ وَ ضِدَّهُ الْحَمِيَّةَ وَ التَّهْيِئَةُ وَ ضِدَّهَا الْبَغْيَ وَ النَّظَافَةُ وَ ضِدَّهَا الْقَذَرَ وَ الْحَيَاءُ وَ ضِدَّهَا الْجَلَعَ وَ الْقَصْدُ وَ ضِدَّهُ الْعُدْوَانَ وَ الرَّاحَةُ وَ ضِدَّهَا التَّعَبَ وَ السُّهُولَةُ وَ ضِدَّهَا الصُّعُوبَةَ وَ الْبَرَكَةُ وَ ضِدَّهَا الْمَحْقَ وَ الْعَافِيَةُ وَ ضِدَّهَا الْبَلاَءَ وَ الْقَوَامُ وَ ضِدَّهُ الْمُكَاثَرَةَ وَ الْحِكْمَةُ وَ ضِدَّهَا الْهَوَاءَ وَ الْوَقَارُ وَ ضِدَّهُ الْخِفَّةَ وَ السَّعَادَةُ وَ ضِدَّهَا الشَّقَاوَةَ وَ التَّوْبَةُ وَ ضِدَّهَا الإِصْرَارَوَ الِاسْتِغْفَارُ وَ ضِدَّهُ الاغْتِرَارَ وَ الْمُحَافَظَةُ وَ ضِدَّهَا التَّهَاوُنَ وَ الدُّعَاءُ وَ ضِدَّهُ الاسْتِنْكَافَ وَ النَّشَاطُ وَ ضِدَّهُ الْكَسَلَ وَ الْفَرَحُ وَ ضِدَّهُ الْحَزَنَ وَ الأُلْفَةُ وَ ضِدَّهَا الْفُرْقَةَ وَ السَّخَاءُ وَ ضِدَّهُ الْبُخْلَ فَلاَ تَجْتَمِعُ هَذِهِ الْخِصَالُ كُلُّهَا مِنْ أَجْنَادِ الْعَقْلِ إِلاَّ فِي نَبِيٍّ أَوْ وَصِيِّ نَبِيٍّ أَوْ مُؤْمِنٍ قَدِ امْتَحَنَ اللهُ قَلْبَهُ لِلإِيمَانِ وَ أَمَّا سَائِرُ ذَلِكَ مِنْ مَوَالِينَا فَإِنَّ أَحَدَهُمْ لاَ يَخْلُو مِنْ أَنْ يَكُونَ فِيهِ بَعْضُ هَذِهِ الْجُنُودِ حَتَّي يَسْتَكْمِلَ وَ يَنْقَي مِنْ جُنُودِ الْجَهْلِ فَعِنْدَ ذَلِكَ يَكُونُ فِي الدَّرَجَةِ الْعُلْيَا مَعَ الأَنْبِيَاءِ وَ الأَوْصِيَاءِ وَ إِنَّمَا يُدْرَكُ ذَلِكَ بِمَعْرِفَةِ الْعَقْلِ وَ جُنُودِهِ وَ بِمُجَانَبَةِ الْجَهْلِ وَ جُنُودِهِ وَفَّقَنَا اللهُ وَ إِيَّاكُمْ لِطَاعَتِهِ وَ مَرْضَاتِهِ .

(کليني، ج1، 1365، صص23 ـ 21)

17 . اين حديث در منابع شيعه و اهل سنت آمده است. در اينجا به دو مصدر اشاره مي شود:

در کافي آمده است: «مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ وَ عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَي عَنْ عُبَيْدِ اللهِ بْنِ عَبْدِ اللهِ الدِّهْقَانِ عَنْ دُرُسْتَ الْوَاسِطِيِّ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ عَبْدِ الْحَمِيدِ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ مُوسَي(ع) قَالَ دَخَلَ رَسُولُ اللهِ(ص) الْمَسْجِدَ فَإِذَا جَمَاعَةٌ قَدْ أَطَافُوا بِرَجُلٍ فَقَالَ مَا هَذَا فَقِيلَ عَلاَّمَةٌ فَقَالَ وَ مَا الْعَلاَّمَةُ فَقَالُوا لَهُ أَعْلَمُ النَّاسِ بِأَنْسَابِ الْعَرَبِ وَ وَقَائِعِهَا وَ أَيَّامِ الْجَاهِلِيَّةِ وَ الأَشْعَارِ الْعَرَبِيَّةِ قَالَ فَقَالَ النَّبِيُّ(ص) ذَاكَ عِلْمٌ لاَ يَضُرُّ مَنْ جَهِلَهُ وَ لاَ يَنْفَعُ مَنْ عَلِمَهُ ثُمَّ قَالَ النَّبِيُّ(ص) إِنَّمَا الْعِلْمُ ثَلاَثَةٌ آيَةٌ مُحْكَمَةٌ أَوْ فَرِيضَةٌ عَادِلَةٌ أَوْ سُنَّةٌ قَائِمَةٌ وَ مَا خَلاهُنَّ فَهُوَ فَضْلٌ». (کليني، ج ،1، 1365 ص33)

در تفسير ابن‌کثير ذيل آيه شريفه «يُوصِيكُمُ‌اللهُ فِي أَوْلاَدِكُمْ لِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ الأُنْثَيَيْنِ...( نساء : 11) آمده است: هذه الآية الكريمة والتي بعدها والآية التي هي خاتمة هذه السورة هن آيات علم الفرائض....وقد ورد الترغيب في تعلم الفرائض، وهذه الفرائض الخاصة من أهم ذلك. وقد روي أبو داود وابن ماجة، من حديث عبد الرحمن بن زياد بن أنعم الإفريقي، عن عبد الرحمن بن رافع التنوخي، عن عبد الله بن عمرو، رضي الله عنه أن رسول الله صلي الله عليه وسلم قال: «العِلْمُ ثلاثة، وما سِوَي ذلك فهو فَضْلٌ: آية مُحْكَمَةٌ، أو سُنَّةٌ قائمةٌ، أو فَريضةٌ عَادَلةٌ» . (ابن کثير، ج2، 1420، ص224)

18 . صحيفه امام، ج‏4، ص177

19 . نحل : 36

20 . حج : 26

21 . صحيفه امام، ج‏18، صص 88 ـ 87

22 . کليني، ج1، 1365، ص12

23 . خواجه عبد الله انصاري، 1417ق.